

قلم به روایت اهل قلم

باور کنید سخت است... خیلی سخت، این که بخواهی قلم بگیری دستت و از روز قلم بنویسی و اهالی قلم بخوانندش! وقتی از قلم حرف می‌زنیم صحبت از چیزی است که دیرینگی‌اش به وسعت تاریخ است.



جام جم آنلاین: باور کنید سخت است... خیلی سخت، این که بخواهی قلم بگیری دستت و از روز قلم بنویسی و اهالی قلم بخوانندش! وقتی از قلم حرف می‌زنیم صحبت از چیزی است که دیرینگی‌اش به وسعت تاریخ است.

نمی‌دانم کدام سال بوده، اما می‌گویند در زمان‌های خیلی دور 13 تیر هوشنگ پادشاه پیشدادی ایران، نویسندگان و کاتبان را به رسمیت شناخته و آنان را گرمای داشته است و این روز آن زمان‌ها شده روز قلم...

بعدتر هم که مسلمان شدیم و با جان و دل گوش به قرآن سپردیم، سوگند خداوند به قلم، ما را بیش از هر چیز به تقدس آن واقف کرد، حالا هم که 14 تیر را فرصتی دانسته‌ایم برای بزرگداشت قلم و اهالی قلم. بر آن شدیم تا بنشینیم پای صحبت اهالی قلم و با هم درباره این پدیده مقدس حرف بزنیم...

اختیار قلم با کس دیگر است

احمد بیگدلی هم از آن نویسنده‌های خوب و دوست‌داشتنی است که سال‌هاست آرام و به دور از هرگونه حاشیه قلم به دست دارد و می‌نویسد و انصافاً که زیبا هم می‌نویسد.

اسم «روز قلم« را که می‌شنود، گویی داغ دلش تازه می‌شود و این گفت‌وگو را بهانه‌ای قرار می‌دهد برای گفتن درد دل‌هایش به مسوولان فرهنگی کشور. وی این‌گونه آغاز می‌کند: سال‌هاست با قلم حشر و نشر دارم و خوب می‌دانم رابطه بین قلم و مغز انسان رابطه‌ای است ناگسستنی و امکان ندارد هیچ چیز بتواند جای این رابطه را بگیرد، صفحه کی‌بورد، لپ‌تاپی که حالا جزو اصلی وسایل کار نویسنده‌ها شده و... اصلاً هیچ چیز قلم نمی‌شود.

این نویسنده می‌افزاید: قلم قدمتی دارد چند هزار ساله و بخشی مهم از آفرینش ادبیات جهان را عهده‌دار است، هرچند که به زعم مولانای بزرگوار اختیار قلم با کس دیگر است و ما کاره‌ای نیستیم.

و بعد شروع می‌کند و به درد دل می‌گوید: حالا که روز قلم نزدیک است، بگذارید به جای هر حرفی گلایه‌هایم را بگویم شاید مسوولان حرف‌هایم را خوانند و مشکلی حل شد... کتاب «آبای باغ سیب« را نوشتم و سپردم به نشر آگه، حدود 30 ماه در انتظار گرفتن مجوز نشر ماند، سپس منتشر شد، کتاب دیگرم «آبای نهنک« 39 ماه در انتظار مجوز بود، سپس بدون این‌که حتی کلمه‌ای از آن حذف شود، از سوی نشر چشمه منتشر شده و برنده جایزه کتاب فصل نیز شد.

وی ادامه می‌دهد: حالا هم رمان «بی‌تردید سه‌شنبه بود« نزد نشر علم است و حدود 16 ماهی می‌شود که مانده وزارت ارشاد در صف گرفتن مجوز. دوست دارم مسوولان به من بگویند چه اتفاقی می‌افتد که کتاب‌ها اینقدر منتظر می‌مانند، آیا برخوردها سلیقه‌ای است؟ که اگر چنین است باید برخورد شود.

و بعد به شوخی می‌گوید: آیا کتاب‌ها گم می‌شوند که خبر نه! آیا می‌میزان کسانی هستند که با ادبیات داستانی آشنایی ندارند و مدام در پی یافتن رگه‌هایی از مسائل سیاسی و اجتماعی در دل کتاب‌ها هستند؟

این نویسنده اظهار می‌کند: این اتفاق تنها برای من نمی‌افتد، بسیاری از دوستان با همین مشکل مواجه هستند. چنین مسائلی فاصله بین نویسندگان و دولت را زیاد می‌کند و رفته رفته دیگر با هیچ چیزی نمی‌توان این فاصله را پر کرد. بهتر است مسوولان فکری به حال این ماجرا بکنند.

بیگدلی در حال حاضر 2 رمان و یک مجموعه داستان هم دارد و منتظر است «بی‌تردید سه‌شنبه بود" منتشر شود تا دیگر آثارش را به ناشر بسپرد.

تفاوت قلم به داستان با صاحبان قلم

دکتر حسن انوشه مترجم، نویسنده و سرپرست دانشنامه ادب فارسی را اغلب کتاب‌خوانان می‌شناسند. با وی تماس می‌گیرم تا درباره روز قلم با هم صحبت کنیم. ابتدا گویی چندان تمایلی به گفت‌وگو ندارد، اما کمی که می‌گذرد فضا تغییر می‌کند و چنان با مهربانی از قلم می‌گوید که می‌شود فهمید قلم ریشه در جانش دارد.

وی در ابتدا می‌گوید: بی‌شک هیچ تعریفی درباره قلم به زیبایی و ژرفنای کلام خداوند در قرآن نیست؛ «نون و القلم و ما یسطرون" و سوگند خوردن خداوند به قلم بیش از هر مطلبی بیانگر جایگاه والای قلم است. سوگند خداوند یعنی که قلم برایش عزیز است و هرچه برای او عزیز در دل و جان ما جای خواهد داشت.

انوشه می‌افزاید: در زبان عربی می‌گویند قلم و در زبان فارسی کلک و خامه... اما چه فرقی دارد، هرچه که نامیده شود در میان ایرانیان و مسلمانان جایگاهی ژرف دارد، حال ما که هم ایرانی هستیم و هم مسلمان، ارزش قلم برایمان دوچندان است.

مترجم کتاب «ایران و تمدن ایرانی" ادامه می‌دهد: وقتی قلم اینقدر مقدس است، اطلاق صاحب قلم به هر کسی درست نیست. برای همین وقتی که می‌خواهیم به کسی بگوییم صاحب قلم باید دقت بیشتری داشته باشیم و اصحاب قلم واقعی را از غیر واقعی تمایز بخشیم. البته گلایه دارم... در اغلب جشنواره‌ها به کسانی جایزه می‌دهند که اهل قلم نیستند! فقط قلم به دست دارند!

وی اظهار می‌کند: نمی‌توانم نگویم دلم می‌سوزد از این‌که اینقدر به حرمت قلم واقفیم و آن وقت کتاب و قلم در جامعه ما جایگاهی ندارد! یک نویسنده درجه پنج پرتغالی که همه ما خوب می‌شناسیمش می‌گفت سالانه 29 میلیون دلار درآمد دارد، یعنی از طریق همین نوشتن در رفاه کامل زندگی می‌کند آن وقت ما! هیچ نگویم بهتر است.

اصلاح‌پور: من مهندس پتروشیمی هستم، به خاطر علاقه‌ای که به ادبیات داشتم، زندگی حرفه‌ای‌ام را گذاشتم پای ادبیات. اما باور کنید در شرایط فعلی احساس افسردگی می‌کنم زندگی حرفه‌ای‌تان را نگذارید پای ادبیات بگذارید تنها یکی از علاقه‌مندی‌هایتان باشد انوشه با آرامش و طمأنینه بسیار از قلم سخن می‌گوید، گویی که از چیزی حرف می‌زند که بسیار برایش عزیز است. بعد از مکث کوتاه ادامه می‌دهد: قلم باید آزاد باشد، قلم بدون آزادی زیبا نخواهد بود، اما... گاهی اهالی قلم راه گم می‌کنند و آنچه نباید را پیش می‌آورند. البته ما تجربه آزادی قلم نداریم و همیشه افراط را آزادی تلقی می‌کنیم. شاید یکی از دلایل مهار قلم، ولنگاری است که برخی تجربه‌ها مانند وقایع شهریور 1320 آن را دامن زده است. بودند کسانی که با همین قلم صابون می‌انداختند زیر پای دیگران (که استاد نامشان را هم می‌برد و ما نمی‌نویسیم)

و در کلام آخر... شادی در صدایش موج می‌زند و می‌گوید: خوشحالم و فکر می‌کنم بالاخره مسیر درست را یافته‌ایم و داریم به جایی می‌رسیم که از قلم درست استفاده کنیم. داریم یاد می‌گیریم آزادی با تعرض فرق دارد، قلم زدن با دشنام و تهمت نوشتن فرق دارد و امید دارم که قلم بزودی در خدمت حقیقت واقع شود.

من مهندس پتروشیمی هستم اما...

سمیرا اصلاح‌پور هم نویسنده‌ای است که آثار خوبی در کارنامه خود دارد و همچنین از اعضای انجمن قلم است.

وی می‌گوید: آن طور که به خاطر دارم، اولین بار انجمن قلم ایران برگزاری «روز قلم" را به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پیشنهاد کرد تا به عنوان روز جهانی قلم، فضایی را برای ارتباط بین نویسندگان ایران و جهان فراهم کند و ما را از انزوایی که هنوز هم به آن دچاریم، نجات دهد. وزارت ارشاد هم این پیشنهاد را پذیرفت و «روز قلم" شکل گرفت.

وی می‌افزاید: در حال حاضر هم که شده یک مراسم صوری و کار مهمی انجام نمی‌شود، جایزه قلم زرین که در حال حاضر از سوی انجمن قلم به نویسندگان اهدا می‌شود، قرار بود جایزه‌ای جهانی باشد که باعث ارتقای ادبیات ایران شود. البته چه توقعی می‌توان داشت وقتی مردم کشور خودمان با ادبیات مانوس نیستند و حتی می‌توان گفت ارتباطی با آن ندارند، متوقع ارتباط ادیبان ایران با جهان بود.

اصلا نپور ادامه مي‌دهد: تيراژ پايين كتاب هم معضلي است... نويسندگان يكي از كشورهاي همسايه كه جمعيته بيش از 8 ميليون نفر ندارد، مي‌گفت كه متوسط تيراژ كتاب‌هايشان 3 هزار جلد است. آن وقت ما با اين جمعيت تيراژ كتاب‌هايمان به 2 هزار جلد برسد بايد خدا را شكر كنيم.

اين نويسنده كه گويي از شرايط موجود بسيار ناراحت است، اظهار مي‌كند: هيچ كس به فكر ادبيات نيست، مگر انجمن قلم چقدر مي‌تواند به تنهائي در اين عرصه كار كند؟ اين همه رايزني فرهنگي و سفارتخانه تا به حال چقدر در معرفي آثار نويسندگان كشور در جهان نقش داشته‌اند؟ سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامي يا وزارت ازشاد با اين همه عرض و طول چه كرده‌اند؟ هيچ... و به جايي رسيده‌ايم كه در عرصه ادبيات جهان هيچ حرفي براي گفتن نداريم.

وي در پايان با ناراحتي مي‌گويد: من مهندس پتروشيمي هستم، به خاطر اعتقاداتم و علاقه‌اي كه به ادبيات داشتم، زندگي حرفه‌اي‌ام را گذاشتم پاي ادبيات، اما باور كنيد در شرايط فعلي، احساس افسردگي مي‌كنم. زندگي حرفه‌اي‌تان را نگذاريد پاي ادبيات، بگذاريد تنها يكي از علاقه‌مندي‌هايتان باشد.

آسيب‌پذيري اهل قلم

سعيد بيبانكي، شاعر و طنزپرداز هم مي‌گويد: قلم، حاصل تراوشات اندیشه بشري را بر صفحه كاغذ مي‌آورد و جوهر جان نويسنده است، فرقي ندارد با يك نوشته ادبي مواجه باشيم يا غير ادبي، يك نوشته ابتدائي يا بسيار قوي... در هر حالت نويسنده شيره جان خود را مي‌نويسد و بايد به او احترام گذاشت.

وي با همان نگاه طنزانه‌اش اظهار مي‌كند: از برگزاري روز قلم جز مراسم شام هيچ به خاطر ندارم... آن هم تعدادي امسال دعوت مي‌شوند و سال بعد حذف مي‌شوند تا عده ديگري بروند مهماني قلم!

وي تأكيد مي‌كند: در كشور ما نمي‌توان از راه قلم ارتزاق كرد، به همين علت اهالي قلم شده‌اند يكي از آسيب‌پذيرترين اقشار جامعه، قلم بندرت مي‌فروشد... البته اين موضوع را به گردن كسي نمي‌اندازم چراكه معتقدم ريشه اصلي اين موضوع در ذات قلم است.

شاعر مجموعه 171#&سنجچين& raquo; در پايان سخنانش خطاب به مسوولان مي‌گويد: كاري به كار قلم نداشته باشيد. بگذاريد راه خودش را برود، هر اثري كه ارزشمند باشد، ماندگار مي‌شود و آنچه هم كه بي‌ارزش است، با نصب بزرگ‌ترين بيلبوردهاي شهري هم در دل مردم جايي نخواهد يافت.

باور كنيد دلم مي‌خواست گزارشي بنويسم پر از شور و هيجان و شادي از روزي كه آن را روز قلم مي‌ناميم... اما چه مي‌شود كرد! وقتي اهالي قلم دلشان شاد نيست، گزارش من هم رنگ ديگري خواهد گرفت... در آخر هم با اسدالله امرايي تماس مي‌گيرم كه مترجمي است صميمي و هميشه با مهرباني و حوصله فراوان با اهالي رسانه برخورد مي‌كند. مي‌خواهم سوالي كنم از نوعي ديگر و شايد پاسخ شيريني بشنوم كه از تلخي اين گزارش بكاهد.

از وي مي‌پرسم دلتان مي‌خواهد برنامه‌هاي روز قلم چگونه و به چه شكل برگزار شود؟ كه مي‌گويد: به نظر من بهتر است روز قلم به همه كساني كه با اهل قلم سرناسازگاري دارند، يك قلم بدهند، اعم از خودكار، خودنويس، مداد، روان‌نويس، لپ‌تاپ و نوت بوك و از آنها بخواهند كه دلايل خود را در مخالفت با اهل قلم و اندیشه بنويسند. به همه كساني كه كمتر از 20 غلط املايي و انشائي داشته باشند، جايزه بدهند!

زينب مرتضايي‌فرد

جام‌جم